

علم أصول الفقه

١١ ٥-١-٩٢ حجية الظن في نفسه

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

قبح ترجيح مرجوح

- الثاني أنه لو لم يؤخذ بالظن لزم ترجيح المرجوح على الراجح و هو قبيح

قبح ترجیح مرجوح

- دلیل دوم: قبح ترجیح مرجوح
- وقتی به حکمی ظن داریم، طرف مظنون راجح و طرف مقابل که نسبت به آن وهم داریم، مرجوح خواهد بود؛ برای مثال وقتی ظن داریم که عملی واجب است، وجوب این عمل رجحان پیدا می‌کند و عدم وجوبش مرجوح می‌شود.
- در دوران بین راجح و مرجوح، باید جانب راجح را انتخاب کنیم؛ چون ترجیح مرجوح بر راجح عقلاً قبیح است.

قبح ترجيح مرجوح

- و قد يجاب أيضا بأن ذلك فرع وجوب الترجيح بمعنى أن الأمر إذا دار بين ترجيح المرجوح و ترجيح الراجح كان الأول قبيحا و أما إذا لم يثبت وجوب الترجيح فلا مرجح للمرجوح و لا للراجح.
- و فيه أن التوقف عن ترجيح الراجح أيضا قبيح كترجيح المرجوح فتأمل جدا.

قبیح ترجیح مرجوح

- ارزیابی دلیل دوم
- به این استدلال جواب‌هایی داده‌اند که شیخ - رضوان الله تعالی علیه - آنها را نمی‌پذیرند و خود جواب دیگری مطرح می‌کنند.
- یکی از جواب‌ها این است که اساساً مجبور نیستیم که یک طرف را ترجیح دهیم. چه اشکالی دارد که توقف کنیم و نه جانب راجح را بگیریم و نه مرجوح را؟
- شیخ - رضوان الله تعالی علیه - در جواب این اشکال می‌فرماید توقف هم قبیح است.

قبح ترجیح مرجوح

- ارزیابی نقد شیخ
- در ارزیابی نقد شیخ - رضوان الله تعالى عليه - باید این نکته را در نظر داشت که

قبح ترجیح مرجوح

- این نقد در مواردی درست است که توقف ممکن باشد. به طور معمول در چنین بحثی که ما الآن در آن هستیم، تصور توقف معنا ندارد؛ چون بنا را می‌گذارم بر اینکه آن عمل مظنون واجب است یا واجب نیست. در هر حال در خارج یا این کار را انجام می‌دهم یا ترک می‌کنم و حالت سوم ندارد. اگر انجام دادم، موافق وجوب و ظن است و اگر ترک کردم، موافق عدم وجوب و وهم است. همین‌طور وقتی ظن به حرمت دارم، یا عمل را انجام می‌دهم که مخالف این ظن است یا عمل را ترک می‌کنم که موافق آن است.

قبیح ترجیح مرجوح

- در جایی که دوران بین دو «مکلف به» است، باز مسأله همین شکل خواهد بود؛ مثلاً می‌دانیم در ظهر جمعه یا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر.
- بنابراین اصل وجوب را می‌دانیم. در چنین فرضی نمی‌توانم توقف کنم و هم نماز جمعه نخوانم و هم نماز ظهر را. ناچارم که یک طرف را انتخاب کنم.

قبح ترجيح مرجوح

- و ربما يجاب عنه بمنع قبح ترجيح المرجوح على الراجح إذ المرجوح قد يوافق الاحتياط فالأخذ به حسن عقلا.
- و فيه أن المرجوح المطابق للاحتياط ليس العمل به ترجيحا للمرجوح بل هو جمع في العمل بين الراجح و المرجوح مثلا إذا ظن عدم وجوب شيء و كان وجوبه مرجوحا فحينئذ الإتيان به من باب الاحتياط ليس طرحا للراجح في العمل لأن الإتيان لا ينافي عدم الوجوب.
- و إن أريد الإتيان بقصد الوجوب المنافي لعدم الوجوب ففيه أن الإتيان على هذا الوجه مخالف للاحتياط فإن الاحتياط هو الإتيان لاحتمال الوجوب لا بقصده.

قبح ترجیح مرجوح

- شیخ پس از رد دو بیان مزبور دو جواب برای این استدلال ذکر می کند یکی نقضی:
- فالأولی الجواب أولاً بالنقض بكثير من الظنون المحرمة العمل بالإجماع أو الضرورة
- دومی حلی:

قبح ترجيح مرجوح

- و ثانيا بالحل و توضيحه تسليم القبح إذا كان التكليف و غرض الشارع متعلقا بالواقع و لم يمكن الاحتياط فإن العقل قاطع بأن الغرض إذا تعلق بالذهاب إلى بغداد و تردد الأمر بين طريقتين أحدهما مظنون الإيصال و الآخر موهومه فترجیح الموهوم قبيح لأنه نقض للغرض

قبح ترجيح مرجوح

- و أما إذا لم يتعلق التكليف بالواقع أو تعلق به مع إمكان الاحتياط فلا يجب الأخذ بالراجح بل اللازم في الأول هو الأخذ بمقتضى البراءة و في الثاني الأخذ بمقتضى الاحتياط فإثبات القبح موقوف على إبطال الرجوع إلى البراءة في موارد الظن و عدم وجوب الاحتياط فيهما و معلوم أن العقل قاض حينئذ بقبح ترجيح المرجوح بل ترك ترجيح الراجح على المرجوح فلا بد من إرجاع هذا الدليل إلى دليل الانسداد الآتى المركب من بقاء التكليف و عدم جواز الرجوع إلى البراءة و عدم لزوم الاحتياط و غير ذلك من المقدمات التي لا يتردد الأمر بين الأخذ بالراجح و الأخذ بالمرجوح إلا بعد إبطالها.

قبیح ترجیح مرجوح

- در جواب حلی شیخ می گوید:
- کبرای این بحث را می پذیریم که ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است؛ اما اینکه عمل به مضمون از مصادیق ترجیح راجح است و ترک عمل به مضمون از مصادیق ترجیح مرجوح یا از مصادیق عدم ترجیح به شمار می آید، در جایی درست است که تکلیف یا غرض شارع به واقع تعلق گرفته باشد؛ یعنی واقع بما هو واقع مطلوب باشد و احتیاط هم ممکن نباشد.

قبح ترجیح مرجوح

- فرض کنید تکلیف مولا به این تعلق گرفته است که عبد تا بغداد برود. پس بودن در بغداد مطلوب مولا است. آن گاه عبد در میان راه بر سر یک دو راهی قرار می گیرد که یک راه او را به بغداد می رساند و راه دیگر او را از بغداد دور می کند. در چنین حالتی وی ظن دارد که مثلاً راه سمت چپ او را به بغداد می رساند و راه سمت راست او را به بغداد نمی رساند. در اینجا تکلیف مولا به واقع (اصل رسیدن و بودن در بغداد) تعلق گرفته است و احتیاط هم ممکن نیست؛ چون نمی تواند از هر دو راه برود و باید یکی را باید انتخاب کند. شیخ - رضوان الله تعالی علیه - می فرماید در اینجا باید جانب راجح بگیرد که همان جانب مظنون است.

قبح ترجیح مرجوح

- پس اگر یکی از دو شرط پیش گفته منتفی شود؛ یعنی تکلیف مولا به واقع تعلق نگرفته باشد یا به واقع تعلق گرفته باشد؛ ولی احتیاط ممکن باشد، دیگر این استدلال قابل تطبیق نیست.
- بلکه در اولی یعنی جایی که تکلیف مولا به واقع تعلق نگرفته است برائت جاری می شود و در دومی یعنی جایی که احتیاط ممکن است احتیاط می شود.

قبح ترجیح مرجوح

- مراد شیخ - رضوان الله تعالى عليه - این است که:
- در موارد براءت عقلی معیار، عدم بیان است. پس مادامی که وجود بیان احراز نشده باشد؛ یعنی یقین به وجود آن نداشته باشیم، براءت عقلی جاری است. بنابراین براءت عقلی موارد ظن را هم شامل می شود مگر ظنی که دلیل قطعی بر حجیت آن وجود داشته باشد.
- موضوع براءت شرعی عدم علم (ما لا يعلمون) است. پس مادامی که علم (یقین) نداریم، براءت شرعی جاری می شود؛ مگر در موارد ظنون خاصه که ما علم به حجیت آنها داریم.

قبح ترجیح مرجوح

- وجود برائت به ویژه برائت شرعی نشان می دهد که غرض مولا به واقع، بما هو واقع، تعلق نگرفته است و گرنه معنا نداشت در جایی که احتمال دارد در عالم واقع یک حکم الزامی وجود داشته باشد، ما این احتمال را رها کنیم و به آن حکم ملتزم نباشیم.

قبیح ترجیح مرجوح

- در مواردی مثل شک در «مکلف به» هم، احتیاط ممکن است؛ مثل اینکه می دانم یک نماز در ظهر جمعه بر ما واجب است ولی نمی دانیم نماز جمعه است یا نماز ظهر.
- در اینجا می توانیم احتیاط کنیم بدین صورت که هم در نماز جمعه شرکت کنیم و هم نماز ظهر بخوانیم.
- در اینجا هم وجهی ندارد که فقط به نماز جمعه ملتزم شوم و نماز ظهر را ترک کنیم؛ هرچند نماز جمعه مظنون باشد؛ چون احتیاط ممکن است.

قبح ترجیح مرجوح

- پس برای اینکه بتوان با این دلیل (قبح ترجیح مرجوح بر راجح) حجیت ظن را ثابت کرد، باید در رتبه سابق ثابت کنیم که نمی‌توان در تمام موارد شک در تکلیف - یعنی در موارد ظن به حکم - برائت جاری کنیم. و در تمام موارد قابل احتیاط - یعنی در موارد ظن به حکم - احتیاط بر ما واجب یا جایز نباشد.

قبیح ترجیح مرجوح

- به عبارت دیگر اگر موردی در عین حال که طبق قاعده می توانست از موارد براءت باشد، مشمول دلیل براءت نشود، معلوم می شود تکلیف مولا در آن مورد به واقع تعلق گرفته است.
- حال اگر در همان موارد احتیاط واجب نباشد یا جایز نباشد یا ممکن نباشد، آن دو شرط پیش گفته حاصل می شود. در این صورت معنا دارد که بگوییم ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است و باید جانب راجح را بگیریم.

قبح ترجیح مرجوح

- این بحث که آیا در تمام موارد شک در تکلیف می‌توانیم برائت جاری کنیم یا در تمام موارد قابل احتیاط، احتیاط جایز است یا واجب است، به دلیل انسداد برمی‌گردد؛ چون خود این نکته که اجرای اصول عملیه نمی‌توانند انسداد را رفع کند، یکی از مقدمات دلیل انسداد است.
- بنابراین قبح ترجیح مرجوح بر راجح دلیلی مستقل از دلیل چهارم (دلیل انسداد) نیست، بلکه یک تقریب ابتدائی و ناکامل برای دلیل انسداد است. اگر دلیل انسداد تمام باشد، این دلیل نیز تمام خواهد بود.

تبعیض در احتیاط

- دلیل سوم: تبعیض در احتیاط
- شیخ - رضوان الله تعالی علیه - دلیل سوم را از قول استاد خود شریف العلماء مازندرانی - رضوان الله تعالی علیه - و وی از قول استادش سید طباطبایی - رضوان الله تعالی علیه - صاحب ریاض المسائل نقل می کند.

تبعیض در احتیاط

- سید طباطبایی - رضوان الله تعالی علیه - چنین استدلال می‌کند: در بین مواردی که یقین به وجوب یا حرمت آنها نداریم و به اصطلاح مشتبه‌اند، بدون شک محرمات و واجباتی وجود دارد؛ مثلاً در هزار مورد ده‌ها و یا صدها واجب و حرام وجود دارد که الآن نمی‌دانیم کدام هستند. ایشان می‌گویند اقتضای احتیاط این است که هر جا احتمال وجوب می‌دهیم، عمل کنیم و هر جا احتمال حرمت می‌دهیم، اجتناب کنیم؛ اما چنین چیزی عسر شدید ایجاد می‌کند. بنابراین باید یک مرتبه پایین‌تر را اخذ کنیم. به تعبیر دیگر مقتضای جمع بین دلیل احتیاط و دلیل نفی عسر و حرج این می‌شود که لازم نیست در تمام مواردی که احتمال حکم الزامی می‌دهیم، ملتزم به آن حکم باشیم؛ ولی لازم است در مواردی که این احتمال در حد ظن باشد، ملتزم به ظن خودم باشیم.

تبعیض در احتیاط

- به این بیان در اصطلاح اصول متأخر، تبعیض در احتیاط می‌گویند؛ البته صاحب ریاض - رضوان الله تعالی علیه - با این اصطلاح آشنایی نداشت و در آن زمان این اصطلاحات نبود. اگر بخواهیم اصطلاحی سخن بگوییم، معنای کلام وی این است که به دلیل عدم امکان احتیاط تام، باید در احتیاط تبعیض کنیم. احتیاط تام این است که در تمام موارد مشتبه؛ چه مظنون، چه مشکوک و چه موهوم احتیاط کنیم. اما چون این مقدار از احتیاط مستلزم عسر و حرج است، باید فقط در دایر مظنونات احتیاط کنیم.